

دیدگاه‌های سیدحسین نصر درباره بحران محیط زیست و راه‌حل‌های آن^۱

اعظم قاسمی*

چکیده

بحران محیط زیست یکی از مهم‌ترین چالش‌های دنیای کنونی است. سیدحسین نصر بر این باور است که این بحران، ریشه و منشأ در ابعاد معنوی، فلسفی، و دینی دارد و برای حل آن تغییر بنیادین در فهم ما از وضعیت طبیعت و انسان لازم است. او همچنین معتقد است این بحران با تمهیدات مهندسی، برنامه‌ریزی اقتصادی و یا حتی تغییر در مفهوم توسعه حل‌شدنی نیست. اگرچه می‌توان با استفاده از فناوری، حجم آلودگی‌ها را به مقدار زیادی کاهش داد، ولی استفاده از این روش‌ها به‌تنهایی قادر به حل این معضل جهانی نیست. او بر این باور است که نیاز اساسی به تغییر معرفت انسان‌ها در خصوص طبیعت - که پیشینیان ما نیز از آن برخوردار بوده‌اند - وجود دارد. هدف از ارائه این مقاله، توصیف و ارزیابی دیدگاه‌های دکتر سیدحسین نصر در خصوص بحران محیط زیست و راه‌حل‌های آن است.

کلیدواژه‌ها: سیدحسین نصر؛ بحران محیط زیست؛ علم قدسی.

۱. مقدمه

اهمیت موضوع بحران محیط زیست و حل آن در منظومه فکری دکتر نصر سیدحسین نصر، فیلسوف سنت‌گرای معاصر، قریب به نیم‌قرن است که به احیای فلسفه اسلامی و کاربرد آن در حل مسائل انسان معاصر می‌پردازد (Nasr, 2001: 31-56) →. وی

* استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی azam_ghasemi@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۹۰/۳/۳۰، تاریخ پذیرش: ۹۰/۵/۳۱

متفکری طرفدار سنت اسلامی است، اما در مابعدالطبیعه باب مسائل جدیدی همچون محیط‌زیست را باز کرده است. وی وجود گسست در سنت فلسفی را نمی‌پذیرد و بر این باور است که سنت فلسفی در ایران کاملاً زنده است (Nasr, 1996: 30). آنچه ضرورت دارد این است که با تسلط بر فلسفه اسلامی توأم با زیستن حیات فلسفی به معنای سقراطی و اسلامی آن بتوان حقایق این فلسفه را به زبان معاصر بیان کرد و اصول آن را در حل معضلات کنونی به کار برد (نصر، ۱۳۸۵: ۱۱).

تخریب محیط زیست به دلیل پیامدهای ناگواری که برای بشر به همراه داشته است، تبدیل به یکی از بزرگ‌ترین چالش‌های دنیای معاصر شده است و برای بقای کل نظام طبیعت از جمله انسان هیچ موضوعی مهم‌تر از حل این مسئله نیست (نصر، ۱۳۷۸ ب). این بحران نخست در غرب آغاز شد و پس از آن با ورود تجدد به شرق در سطحی جهانی مطرح شد. به باور نصر علت این امر تقدس‌زدایی تدریجی از طبیعت است (نصر، ۱۳۸۷: ۱۲).

اندیشمندان برای حل بحران محیط زیست راهکارهایی ارائه داده‌اند که اغلب برگرفته از مهندسی محیط زیست است (نصر، ۱۳۸۰: ۲۷۸). نصر بی‌آنکه منکر ارزشمندی این راه‌حل‌ها باشد شیوه علمی را به‌تنهایی حلال مشکلات نمی‌داند زیرا بر این باور است که خود علوم تجربی در برابر این بحران مسئول است. وی برخلاف رویکرد علمی، که نزد مهندسان محیط زیست وجود دارد، رویکردی مابعدالطبیعی را برمی‌گزیند. در این دیدگاه مشروعیت علم به‌منزله امری محدود و محصور به بعد مادی واقعیات پذیرفته می‌شود. اما اگر این علم به‌طور انحصاری به‌مثابه تنها علم مشروع پذیرفته شود به‌دلیل اینکه علوم تجربی فاقد مبانی قدسی است کاربرد آن آسیب‌هایی به‌همراه خواهد داشت. تنها با احیای معرفت قدسی طبیعت می‌توان از این مشکلات رهایی یافت.

در قرن هفدهم شناخت دینی طبیعت مشروعیت خود را از دست داد. اما از آنجاکه اکثر انسان‌ها همچنان در یک دنیای دینی می‌زیند پژوهش درخصوص بحران محیط زیست بدون توجه به نقش دین و تعالیم مابعدالطبیعی ادیان - به صورتی که در جهان‌شناسی سنتی آن ادیان آمده - نمی‌تواند ثمره چندانی به‌همراه داشته باشد. بعضی از متألهان معاصر تلاش کرده‌اند نوعی الهیات محیط زیست ارائه دهند که ثمره‌اش تدوین اخلاق زیست‌محیطی بوده است نه احیای دیدگاه دینی درخصوص طبیعت. متفکران مسلمان نیز با تبعیت از این الگو به جای احیای علم قدسی طبیعت به‌اخلاق زیست‌محیطی اهتمام داشته‌اند (← نصر، ۱۳۸۷ الف: ۴۲-۷؛ نصر، ۱۳۸۶ الف: ۱۶-۹).

نصر بر این باور است همه سنت‌ها درخصوص شناخت طبیعت از میراثی ارزشمند بهره‌منداند و همگی به قداست طبیعت باور دارند و معتقدند با احیای آن می‌توانند تعالیم یکدیگر را غنا بخشند. وی این نوید را می‌دهد که با این احیاگری هم اصول اخلاقی درخصوص طبیعت تحکیم می‌شود و هم نیاز انسان متجدد به ایجاد ارتباط معنوی با طبیعت برآورده می‌شود. نخستین گام در این احیاگری تغییر جهان‌بینی انسان متجدد است به گونه‌ای که به تولد انسان سستی یا انسان خلیفه‌الله بینجامد و قداست عالم طبیعت بدو بازگردانده شود (Nasr, 1968A: 17-50) →).

هرچند بعضی از متفکران مسلمان طبیعیات سستی را در دوران معاصر خالی از فایده می‌دانند اما نصر برای احیای معرفت قدسی به میراث فلسفی اسلامی رجوع می‌کند و بر این باور است که سنت اسلامی واجد منابعی غنی برای تبیین فلسفه علوم است (نصر، ۱۳۸۵: ۱۴۴). در این مقاله به تحلیل بحران محیط زیست و راه‌حل آن از دیدگاه نصر می‌پردازیم و در انتها به نقد و بررسی این دیدگاه می‌پردازیم.

۲. علل پدید آمدن بحران محیط زیست

از دیدگاه دکتر نصر بحران محیط زیست در وهله نخست چالشی معنوی است و علت اصلی بروز آن فقدان مابعدالطبیعه است. مراد وی از مابعدالطبیعه، که آن را تنها در چارچوب یک سنت و حیاتی قابل حصول می‌داند، امری متفاوت با فلسفه مدرن^۲ است (Nasr, 1968A: 81). مابعدالطبیعه تنها به شرق تعلق ندارد بلکه در مغرب زمین نیز مابعدالطبیعه حقیقی در بالاترین سطح وجود داشته است (نصر، ۱۳۸۷: ۱۰۱-۱۰۳). در دل سنت مابعدالطبیعه و فلسفه سستی قرار دارد که آن را فلسفه جاودان می‌نامد و شامل مجموعه‌ای از آموزه‌ها درباره سرشت حقیقت است. قلب سنت همین فلسفه جاودان است و آن آموزه‌ها اصول به‌شمار می‌آید، اصولی که درطول دوران به‌عمل درآمده است (جهانبگلو، ۱۳۸۷: ۲۶۱). براساس آموزه‌های فلسفه جاودان می‌توان فلسفه سستی غرب و خطاهای فلسفه جدید را بهتر فهمید.

به باور نصر معنویت‌زدایی از طبیعت و تنزل قوانین عالم به قوانین ریاضی محض که به‌زعم وی علت بحران محیط زیست است ناشی از فلسفه متجدد است و نه علم متجدد. به‌همین دلیل به واکاوی تاریخ غرب از دیدگاه مابعدالطبیعی و مذهبی می‌پردازد تا به کشف علل این بحران نائل شود (نصر، ۱۳۸۶ الف: ۱۵۹). در این بررسی، سه علت مهم را

برمی‌شمارد: تقدس‌زدایی تدریجی از طبیعت؛ خردگرایی (راسیونالیسم)، و انسان‌گرایی (اومانیزم) (نصر، ۱۳۸۷: دوازده).

۱.۲ قداست‌زدایی از طبیعت و معرفت

۱.۱.۲ کلام مسیحیت

علوم کیهان‌شناختی در مسیحیت در آغاز علاوه بر کتاب مقدس از کیهان‌شناسی هرمتی نیز بهره‌مند بود و طبیعت‌باوری، تجربه‌گرایی و عقل‌باوری در آن رواج داشت. اما مسیحیت به دلیل احساس خطر در برابر دین کیهانی یونانیان برای مصون ماندن الهیات مسیحی به انکار کیهان‌شناسی یونانی پرداخت. در الهیات مسیحی تأکید بر ماهیت خداوند، روح انسانی، نجات و رستگاری است اما در کیهان‌شناسی یونانیان ماهیت الهی کائنات و منزلت مافوق طبیعی خرد آدمی که انسان را قادر می‌ساخت جهان را بشناسند اهمیت داشت. این امر سبب شد متألهان مسیحی به دلیل اهمیتی که برای نجات روح انسان قائل بودند منکر روح درونی طبیعت شوند و این امر به نوبه خود به کنار گذاشته شدن طبیعت‌شناسی قدسی انجامید. در واقع مسیحیت به دلیل اینکه در برابر عقل‌گرایی احساس خطر می‌کرد علم و معرفت را خدمتکار ایمان قرار داد و دانش بدون ایمان را دانشی جسمانی دانست و جوهر مافوق طبیعی عقل بشری را انکار کرد. بدین سان مسیحیت رسمی بین طبیعت و ماورای طبیعت یا فیض الهی و طبیعت تمایز قائل شد. این رویکرد، که سبب شد نوعی بیگانگی با طبیعت در مسیحیت شکل گیرد، یکی از ریشه‌های عمیق بحران فعلی مواجهه انسان جدید با طبیعت است (نصر، ۱۳۷۸: ب).

۲.۱.۲ عقل‌گرایی ابن‌رشدی

در قرن سیزدهم در مغرب زمین مکتب ابن‌رشدی بر مکتب ابن‌سینایی غلبه یافت. تفسیر ابن‌رشد در غرب، به مثابه فیلسوفی عقل‌گراتر از ابن‌سینا، بهترین نشانه حرکت در جهت عقل‌گرایی در جهان مسیحی بود. در این دوران الهیات یا کلام عقل‌گرایانه جایگزین الهیات معنوی شد. نزد ابن‌سینا کیهان‌شناسی ارتباطی تنگاتنگ با مبحث فرشته‌شناسی داشت که با ادراک دینی از عالم مطابقت داشت. ابن‌رشد به انکار نفوس فلکی مورد اعتقاد ابن‌سینا پرداخت و این انکار تأثیر به‌سزایی در قداست‌زدایی از عالم داشت (نصر، ۱۳۸۷: ۷۳ - ۷۴). در قرن چهاردهم از طرفی سازمان‌های باطنی نظیر نظام معبد در داخل قلمرو مسیحی

تخریب شد و در نتیجه عنصر عرفانی و متافیزیکی مسیحیت روبه زوال گذاشت و از دیگر سو قدرت استدلال فروریخت. عرفایی چون مایستر اکهارت در صدد بودند عقل استدلالی را تعالی بخشند و نومیالیست‌ها معتقد بودند عقل جزئی حتی امکان شناخت کلی را ندارد. مکتب کلام‌گرای اکام یقین فلسفه قرون وسطی را تخریب کرد و به شکاکیت فلسفی منتهی شد. کشفیات در خصوص علوم طبیعی پایه‌پای تردید فلسفی و دور شدن از متافیزیک صورت می‌گرفت. هنگامی که عنصر ایمان ضعیف شد علم نیز از یقین فلسفی محروم شد (همان: ۷۶ - ۷۲).

۳.۱.۲ انقلاب علمی

در قرن هفدهم قداست‌زدایی از طبیعت به کمال رسید. انقلاب علمی و تولد علوم طبیعی نوین در این دوران پس از آن رخ داد که نزدیک به دو قرن از شکاکیت فلسفی می‌گذشت. عالم طبیعت سکولاریزه و قداست ماده کائنات انکار شده بود، از طرفی ایمان، که ویژگی اساسی انسان قرون وسطی بود، روبه ضعف نهاده بود و در نهایت اینکه رویکردهای عرفانی و نمادین به طبیعت نیز به کنار گذاشته شده بود. در نتیجه نمادهای موجود در طبیعت تبدیل به حقایق شدند. کائنات از معنا تهی شدند و همه کیفیات به کمیات تقلیل یافتند (همان: ۸۷ - ۸۴). انقلاب علمی حقایق بسیاری را در خصوص وجه کمی طبیعت آشکار کرد ولی این امر به از دست رفتن وجه دیگری در مخلوقات - آیه و جایگاه تجلی خداوند بودن - انجامید (نصر، ۱۳۸۶ الف: ۱۹۱). فهم مسیحی سنتی از طبیعت در اثر انقلاب علمی دگرگون شد (همان: ۱۶۹). با ظهور بشری زمینی که معیار همه‌چیز بود تمدن غربی از عینیت‌گرایی (ابجکتیویسم) به سوی ذهنیت‌گرایی (سوبجکتویزم) سیر پیدا کرد (نصر، ۱۳۸۷: ۸۳). لذا این متافیزیک یا کیهان‌شناسی نبود که درباره صدق و کذب عقاید انسان داور می‌کرد بلکه خود تفکرات انسان‌ها در هر دوران به معیار حقانیت و یا بطلان عقاید و نظریات تبدیل شد. هر چند در دوران رنسانس هنوز علوم رسمی قرون وسطی پابرجا بود اما معیار بودن انسان برای معرفت نیز در همین زمان مطرح شد و به این ترتیب علوم دارای وجهی انسان‌مدارانه شدند.

۲.۲ عقل‌گرایی (راسیونالیسم)

پس از قرون وسطی با کنار گذاشته شدن مرجعیت کلیسا استدلال عقلانی منبع جدیدی برای یقین در نظر گرفته شد و در پی آن فلسفه غرب با وحی، ذوق، و شهود به منزله منابع شناخت

مخالفت کرد و خود را محدود به تجربه‌گرایی و عقل‌گرایی کرد. با انکار عقل قدسی و شهودی منبع معرفتی انسان برای دستیابی به حقیقت متکی بر عقل استدلالی فردی شد (نصر، ۱۳۸۵: ۲۶).

دکارت با ابتدای فلسفه خود بر «من می‌اندیشم» بنای یقین را بر فاعل شناسا گذاشت و این به فردگرایی انجامید. زیرا خود فرد برای ساختن بنای معرفت کفایت می‌کرد و تنها لازم بود درون ذهن خود از مفاهیم واضح و متمایز فطری بهره‌گیری و از آن طریق بعد از اثبات نفس به اثبات خدا و در نهایت اثبات جسم پردازد. دکارت استدلال را معیار دانستن قرار داد و این امر راسیونالیسم اروپایی را به معنای واقعی به وجود آورد. یعنی او استدلال را پایه حقیقت و حتی درک واقعیت قرار داد. پس از او فیلسوفان یکی پس از دیگری، هرچند نه تمام متفکران، در این مسیر پیش رفتند. استدلال‌گرایی در این مقطع به معنای استفاده انحصاری از عقل استدلالی مستقل از عقل شهودی و وحی بود. بدین ترتیب عقل‌گرایی قرن هفدهم زمینه ناخودآگاه تمام تفکرات علمی از آن زمان تاکنون شد و این نگاه جایگزین نگاه معنوی به طبیعت شد. به همین دلیل تفسیر نمادین از طبیعت هرگز جدی گرفته نشد (نصر، ۱۳۸۷: ۸۷؛ نصر، ۱۳۸۶ الف: ۲۲۲ - ۲۲۱؛ نصر، ۱۳۸۵ الف: ۳۳۳ - ۳۳۱ و ۹۹ - ۹۸؛ نصر، ۱۳۸۵ ج: ۱۹۶).

انسان نوین برای کشف و فهم واقعیت تنها به استدلال‌های محض تکیه می‌کرد؛ به و مبدأ و اصلی فراتر از خویش توجه نمی‌کرد و خود را مستقل از آسمان و ملکوت می‌پنداشت. از سوی دیگر این استدلال‌گرایی محض، که درون ذات خود نوعی شک‌گرایی در درک واقعیت و توانایی شناخت انسان را به همراه آورد، موجب می‌شد بشر به بسیاری از یقین‌ها تردید روا دارد. شاید تنها چیزی که این انسان در آن شک نداشت توانایی‌اش بر تصرف عالم طبیعت بود. این انسان دیگر چیزی جز مخلوق زمین نبود و هیچ هدف دیگری جز استثمار طبیعت نداشت (نصر، ۱۳۸۶ الف: ۲۲۵ - ۲۲۰).

۳.۲ انسان‌گرایی

پیشرفت‌های شگرف در دورانی که انقلاب علمی به وقوع پیوست توجه بیش از حد به علوم تجربی را به دنبال داشت، تاجایی که حتی به سیانتیسم یا علم‌پرستی انجامید. در نتیجه این اعتماد بیش از حد به علم، فیزیک نیوتنی از حد خود فراتر رفت و به مثابه الگویی برای انسان‌شناسی قرار گرفت. این الگو رویکرد مابعدالطبیعی به انسان را به رویکردی علمی - تجربی تقلیل داد. با کمک علم جدید تنها نقشی که برای بشر باقی مانده بود فتح و سلطه بر

طبیعت بود و اینکه طبیعت در خدمت نیازهای انسان، به منزله حیوانی که تاحدودی از عقل و تفکر استدلالی برخوردار است درآید (نصر، ۱۳۸۵ ج: ۱۹۵).

در عصر جدید، خاستگاه انسان از آسمان به زمین انتقال یافت و توجه از آخرت به دنیا معطوف شد. یعنی انسانی که در قرون وسطی ماهیت دوگانه داشت (نیمی فرشته و نیمی بشر) و واسطه آسمان و زمین بود و با عالم فرشتگان در ارتباط بود به موجودی کاملاً زمینی بدل شد و از مبدأ الهی خود کاملاً استقلال یافت.

انسان عاصی، که برآمده از انسان‌شناسی نوین بود و خود را مرکز موجودات می‌پنداشت و عالم را به دایره‌ای بدون مرکز تنزل می‌داد، پیامدهای مخربی در طبیعت به جای گذاشت. این انسان برخلاف انسان سنتی که حوزه اختیاراتش محدود و در قبال خداوند نیز مسئول بود؛ خود را جایگزین خدا کرد و برای طبیعت نیز هیچ حقی قائل نبود (← قاسمی، ۱۳۸۹ ب). نصر تا آنجا پیش می‌رود که انسان مدرن را دشمن کره زمین می‌داند و بر این باور است که به وجود انسان مدرن در طبیعت نیازی نیست و شیوه مدرن زندگی نمی‌تواند دوام چندانی داشته باشد (دین‌پرست، ۱۳۸۹ الف).

خلاصه می‌توان مهم‌ترین دلایلی را که سبب شد طبیعت‌شناسی متجدد جایگزین طبیعت‌شناسی سنتی شود چنین برشمرد:

۱. نفی عقل شهودی و جایگزینی رویکرد عقل‌گرایانه به طبیعت با رویکرد قدسی در رنسانس.
۲. انفکاک قوانین طبیعت از اخلاق: تقریباً در همه ادیان قانون اخلاقی و قانون حاکم بر طبیعت وابسته به هم‌اند. در غرب، برخلاف تمدن‌های سنتی، قانونی که هم برای انسان‌ها و هم برای طبیعت مناسب است و به دست خدا وضع شده است دنیوی و سکولار شد و عقل بشری جایگزین اراده الهی شد. در قرن هفدهم این معنای نوین تثبیت شد. این قوانین را عقل بشر کشف می‌کرد و با قوانین ریاضی یکی گرفته می‌شد و از قوانین اخلاقی و روحانی منفک بود.
۳. نابودی رمز ظاهری جهان‌شناسی‌های سنتی که تخریب واقعیت ساختار سلسله‌مراتب عالم را برای انسان غربی در پی داشت. انسان معاصر نگاه رازآلود و نمادین به عالم طبیعت را به فراموشی سپرد. در علوم جدید نمادها و رمزهای طبیعت به کنار گذاشته شدند و این امر سهم بسزایی در سکولاریزه کردن طبیعت داشت (نصر، ۱۳۸۶ الف: ۱۷۴).
۴. کنار گذاشته شدن عرفان در معنای حقیقی و جایگزینی آن با تصوف احساس‌گرایانه و تغییر دیدگاه متافیزیکی در کلام با دیدگاه خردگرایانه و منطقی نیز از عوامل مؤثر در تغییر طبیعت‌شناسی سنتی به طبیعت‌شناسی نوین است (Nasr, 1996:41).

۳. راه‌حل بحران

به اعتقاد نصر تنها طریق حل بحران محیط زیست آن است که راهی که در قداست‌زدایی از طبیعت و معرفت طی شده به روش معکوس طی شود؛ به این معنا که فرایندی که به سکولار شدن و انحصارطلبی علم منتهی شد وارونه شود و تعالیم سنتی و مابعدالطبیعی در باب تقدس طبیعت احیا شود (نصر، ۱۳۸۶ الف: ۲۰۸ - ۲۰۷). هنگامی که بدانیم طبیعت حقیقت زنده‌ای است که محتوای مقدسی دارد و با حاق وجود ما ارتباط دارد، به آن احترام خواهیم گذاشت (جهانبگلو، ۱۳۸۷: ۲۷۹). احیای طبیعت‌شناسی قدسی نیز تنها با مدد دین و فلسفه‌های مبتنی بر دین و تعقل شهودی میسر است. حتی اخلاق زیست‌محیطی بدون ابتنا بر دین و سنت زنده قادر به حل این چالش نیست.

احیای طبیعت‌شناسی سنتی موانعی پیش روی خود دارد که بدون غلبه بر آن نمی‌توان احیای را آغاز کرد. مهم‌ترین دلیل فقدان پذیرش بعد معنوی بحران زیست‌محیطی علم‌گرایی است. علوم تجربی به تنها علوم معتبر و قابل پذیرش طبیعت تبدیل شده‌اند و علوم دیگر صورت خرافی و مخالف عقل و استدلال و تجربه به نظر آمده‌اند (نصر، ۱۳۸۵: ۳۸). همچنین فلسفه به جای آنکه روش‌ها و کشفیات علمی را نقادی کند به بازتابی از علم تبدیل شده است. هرچند مکاتبی همچون اگزیستانسیالیسم و فنومنولوژی خواسته‌اند تأثیری بر حرکت علمی داشته باشند اما این تأثیر اندک بوده است (نصر، ۱۳۸۷: ۲۸).

برای غلبه بر مانعی که ذکر آن رفت نصر به نقد علم متجدد می‌پردازد (Nasr, 1968A: 57). می‌توان این انتقادات را چنین برشمرد: استقلال علم نوین از مابعدالطبیعه و بی‌نیازی از ادراکات شهودی و در نتیجه محدودیت معرفت‌شناختی علم جدید؛ تحویل همه مراتب وجود به مرتبه نازله وجود که مرتبه مادی است (نصر، ۱۳۸۵ الف: ۳۵۴ - ۳۵۲)؛ فقدان کیهان‌شناسی غیرمادی در علوم نوین (نصر، ۱۳۸۷: ۱۶ - ۱۴) و محرومیت از دستیابی به واقعیت.

۱.۳ احیای فلسفه طبیعت سنتی و علوم قدسی طبیعت

دکتر نصر در آثار متعدد خود راه حل اساسی برای رفع بحران زیست‌محیطی را بازیابی و احیای طبیعت به منزله واقعیتی قدسی و برقراری رابطه‌ای معنوی بین انسان و طبیعت و نیز تولد انسان خلیفه‌الله به عنوان حافظ امر قدسی می‌داند (نصر، ۱۳۸۵: ۴۳). اینکه انسان مدرن چگونه می‌تواند انسان خلیفه‌الله را در خود متولد کند بدین گونه است که او رفتار انسان‌های سنتی جوامع مختلف به‌ویژه اولیا و حکما را در محضر جمال طبیعت بکر نظاره کند تا

بتواند به نشانه‌هایی از ساحت‌های فطرت بشر دست یابد. در نتیجه این مشاهدات بشر مدرن هم می‌تواند به ثبات در نهاد بشر پی ببرد و هم اینکه مقام و منزلت او بازیابی شود. حتی انسان‌شناسی نوین نیز می‌تواند در پرتو این نور بررسی شود و به شناخت جنبه‌هایی از طبیعت بشر بهره برساند (همان: ۳۲).

از آنجاکه شناخت قدسی طبیعت تنها در بستر سنت زنده و قدسی امکان‌پذیر است، تنها مابعدالطبیعه سنتی می‌تواند فلسفه اصیلی درباره طبیعت فراهم آورد تا براساس آن بتوانیم در حل معضلات، از جمله محیط زیست، بکوشیم (نصر، ۱۳۸۰: ۲۷۸). پس از احیای مابعدالطبیعه سنتی^۳، شناخت و بازیابی معرفت قدسی به طبیعت بیش از همه ضروری است. فلسفه طبیعت، که همان جهان‌شناسی سنتی است، وجه امتیاز علوم سنتی از علوم که فراورده انقلاب علمی قرن هفدهم است را آشکار می‌کند و می‌تواند عقل‌گرایی را کنار بگذارد و به کشف مجدد طبیعت کمک کند. به باور نصر، فلسفه طبیعت را می‌توان از متون مقدس استخراج کرد (← نصر، ۱۳۷۸ ب).

در حال حاضر با فقدان فلسفه طبیعت سنتی مواجهیم (نصر، ۱۳۸۷: ۳۸). وی به این نکته توجه دارد که بدون شناخت علوم طبیعی نوین و توجه به این امر که علوم طبیعی در سیر تاریخی خود از درک دینی فاصله گرفته‌اند، نمی‌توان به این احیاگری دست یافت (همان: ۲۰۸-۲۰۷).

با احیای مابعدالطبیعه حقیقی و علم قدسی در غرب می‌توان الگویی تلفیق کرد که شامل همه انواع معرفت باشد (نصر، ۱۳۸۵ د: ۳۸). به همین دلیل برخی از انواع معرفت تجربی به طبیعت باید از نو پدید آید و به اصل ساحت مابعدالطبیعی دینی سنتی، که در آن قلمرو طبیعت همچنان معنای قدسی داشت، بازگردد به این معنا که علوم تجربی در منظر مابعدالطبیعی تلفیق شوند.

علوم سنتی علمی ناظر به طبیعت و مبتنی بر اصول مابعدالطبیعی متفاوت با اصول علم متجدد است. علوم سنتی از دین و فلسفه متمایز است. این علوم در مقایسه با علوم ناسوتی مقدس هستند. مثلاً کیمیا یک علم سنتی و به تعبیری دیگر یک علم قدسی است. تنها علم مقدس است که می‌تواند مراتب و درجات واقعیت را معین کند (نصر، ۱۳۸۷: ۲۹). علم مقدس آنچه را علم متجدد کشف کرده است نفی نمی‌کند، بلکه نوع دیگری از معرفت به جهان را، که ریشه در واقعیت مقدسش دارد، فراهم می‌آورد. علم مقدس هم با معنویت و هم با محیط زیست هم‌گرایی دارد. علوم سنتی هم قادرند در

حل مسائل معاصر مدد رسان باشند و هم می‌توانند رویکرد نقادانه‌ای به علم نوین داشته باشند (همان: ۶۰).

ویژگی‌های علوم سنتی عبارت‌اند از: ۱. علم سنتی مبتنی بر کیهان‌شناسی است و با متافیزیک ارتباطی دائمی دارد؛ ۲. به خاطر دارا بودن مبانی معنوی طبیعت را به شکل طبیعت فیزیکی متعالی مطالعه می‌کنند؛ ۳. بر اساس ارتباط عمیق بین انسان و طبیعت شکل گرفته‌اند^۴ (دین‌پرست، ۱۳۸۹ الف).

علوم سنتی برخلاف علوم متجدد غیر انسان‌نگارانه هستند؛ یعنی مکان و ظرف معرفت آن‌ها ذهن بشری نیست بلکه در نهایت عقل الهی (Divine Intellect) است. اگر در کیهان‌شناسی سنتی انسان در مرکز کائنات قرار دارد به این دلیل است که انسان را قادر سازد کیهان را به مثابه سلسله‌مراتبی ببیند که پایین‌ترین مرتبه آن از آن انسان است و او باید سیر صعودی را در این سلسله‌مراتب طی کند تا به اصل نخستین خود برسد (نصر، ۱۳۸۶ هـ). بدین‌سان تنها با این احیای‌گری می‌توان ویرانی حاصل از کاربرد علم جدید در طبیعت را خنثی ساخت و خود این علم را درون یک منظر و دیدگاه جهانی‌تر ادغام کرد (نصر، ۱۳۸۷ الف: ۱۴۰ - ۱۴۱). الهیات در پرتو این احیای مجدد می‌تواند توسعه یابد و طبیعت را در بر گیرد و استانداردهایی برای داوری در مورد نتایج علوم ارائه دهد (Nasr, 1968A: 113). طرح و ترسیم درجات واقعیت می‌تواند بار دیگر علوم قدیمی مانند کیمیاگری، طالع‌بینی (نجوم) و مانند آن را، که اهمیت واقعی آن‌ها در معنای نمادین‌شان و تبادل و توافق بین مراحل مختلف واقعیت است، از نو توضیح دهد و روشن کند (همان: ۱۵۵).

نصر از طریق رجوع به سنت‌های مختلف در مکان‌ها و زمان‌های مختلف تأییدی برای ماهیت قدسی طبیعت می‌آورد (نصر، ۱۳۸۶ الف: ۳۴۹). تاریخچه معرفت قدسی طبیعت را از یونانیان آغاز می‌کند و به عصر حاضر می‌رسد (نصر، ۱۳۸۷ ب: ۶۱ - ۸۸).

غرب برای رهایی از بحران لازم است سنت طولانی نگاه معنوی به طبیعت با آموزه‌های متافیزیکی‌ای که این بینش بر پایه آن‌ها بنا شده را در مسیحیت احیا کند. ژاک مارتین از جمله فیلسوفانی است که در صدد احیای فلسفه طبیعت سنتی برآمده است. نصر می‌گوید نقش نگاه نوتومایی بیشتر حفظ استقلال کلام و متافیزیک از علوم تجربی بوده و نه ارائه تفسیری معنوی از طبیعت. اما این دیدگاه تأثیر مثبت نیز داشته و آن این است که عقل نمی‌تواند تسلیم دستاوردهای علم تجربی، که خود محصول عقل است، شود (نصر، ۱۳۸۷ الف: ۳۶ - ۳۵).

۲.۳ نقش دین در حل بحران زیست محیطی

از آنجاکه دکتر نصر بحران محیط زیست را در وهله نخست بحرانی معنوی می‌داند، نقش ادیان در حل این چالش از دیدگاه او بسیار اساسی و مهم است. دین در معنای گسترده‌اش نگاه معنوی از تجربه طبیعت را در میان تمدن‌های سنتی به وجود می‌آورد. تولد علوم کمی در غرب در واقع به دلیل دین‌زدایی بود. از سوی دیگر ادیان اصلی خصوصاً ادیان ابتدایی دارای اخلاق دینی هستند که توجه خاصی به جهان طبیعت و انسان دارد (← دین‌پرست، ۱۳۸۹ ب).

گفته شد راه حل بحران از طریق قداست‌بخشی به طبیعت است. برای این کار لازم است درون انسان، که مرکز قدسی خود را از کف داده، تحولی پدیدآید که بتواند امر قدسی را بازیابد و در نتیجه کیفیت قدسی طبیعت را به نظاره بنشیند. به باور نصر فقط دین و فلسفه‌های مبتنی بر آن، به مثابه خزانه‌های امر قدسی و وسایط دستیابی به آن، می‌تواند کیفیت قدسی طبیعت را احیا کند. حتی اگر تنها بخواهیم به اخلاق زیست‌محیطی توجه کنیم باز تنها دین می‌تواند راهگشا باشد (نصر، ۱۳۸۶ الف: ۳۵۰ - ۳۵۱).

در متن هر سنت کامل مکاتبی هستند که از حیث واقعیت روحانی و کیهانی در خصوص طبیعت بحث کرده‌اند. این مکاتب باید ویرای مرز و محدوده‌های دینی مورد بررسی قرار گیرند، به قسمی که اصالت هر سنت محفوظ بماند و در عین حال مفاد معنوی طبیعت به شیوه‌ای کلی روشن شود (همان: ۳۷۶).

آموزه‌های مشترک ادیان در نظم طبیعت عبارت‌اند از: نظم طبیعت با نظم در ویرای خود، که مبادی روحانی است، مرتبط است؛ نظم طبیعت قصد و غایت دارد و این غایت برای انسان‌ها دارای مفاد معنوی و اخلاقی است؛ نظم‌های طبیعی و بشری در قالب نوعی وحدت در ثنویت درهم تنیده شده‌اند؛ قوانین انسان و طبیعت به هم مربوط است. جهان‌شناسی جاویدان: میراث جهانی دیدگاه دینی درباره طبیعت (همان: ۱۰۲).

۴. نقد و بررسی

با توجه به ادعاهای نصر در بحث از محیط زیست سؤالاتی در این خصوص مطرح می‌شود که به تحلیل آن می‌پردازیم. نخست باید مشخص شود که آیا اصل مدعای نصر مبنی بر اینکه بحران محیط زیست در وهله اول چالشی معنوی است و نیاز به راه حل معنوی دارد صحیح است یا نه. به عبارت دیگر، در حل این بحران آیا الهیات محیط زیست در اولویت

قرار دارد یا مهندسی محیط زیست؟ دوم باید معلوم شود آیا نصر توانسته راه حل مناسبی برای این چالش ارائه دهد یا نه و چه انتقاداتی به راه حل وی وارد است. سوم اینکه بنابر فرض که وی در مرحله نظریه‌پردازی موفق بوده و نظریه‌ای منسجم و بی‌ایراد ارائه داده است. آیا نظریه وی می‌تواند کاربردی شود یا خیر. مثلاً ممکن است فردی روش علمی شیرین کردن آب‌های شور را به‌درستی بداند اما هیچ ابزاری برای این کار وجود نداشته باشد؛ در این صورت آن آب شور همچنان قابل شرب نخواهد بود. در راستای پاسخ دادن به این سؤالات اساسی پرسش‌ها و نقدهای ذیل مطرح می‌شود:

۱. نقش جمعیت در بروز بحران محیط زیست چیست؟ آیا اگر الهیات محیط زیست تدوین شود و مردم جهان در دنیایی دینی زندگی کنند بحران حل می‌شود. از طرفی اگر در زمان‌های گذشته کره زمین به اندازه عصر ما جمعیت داشت بحران به‌وجود نمی‌آمد؟ به‌هر حال جمعیت بیشتر به‌معنای نیاز بیشتر به تغذیه، هوا، امکانات و مانند آن است. در زمان گذشته به‌دلیل جمعیت کم، نیازی به تخریب محیط طبیعت برای کشاورزی و مسکن و مانند آن نبود. به‌نظر می‌رسد در نظریه الهیات محیط زیست دکتر نصر به این مؤلفه مهم توجه نشده است.

۲. فقر یکی از عوامل ایجاد بحران محیط زیست است. زیرا در شرایطی که نیازهای اولیه افراد یک جامعه برآورده نشود به نیازهای ثانویه توجهی نمی‌شود. برای مثال در جامعه‌ای که افراد فقیر و گرسنه فراوانند دیگر از بین رفتن یک گونه نادر اهمیتی ندارد. به‌همین دلیل است که بحران محیط زیست برای کشورهای پیشرفته در درجه نخست اهمیت قرار دارد.

۳. نقش آموزش در بحث الهیات محیط زیست چیست؟ به‌نظر می‌رسد این مسئله نقش مهمی در حل بحران داشته باشد. برای مثال در برخی کشورها آموزش‌های لازم در خصوص محیط زیست را از دوران مهدکودک آغاز می‌کنند. مثلاً به آن‌ها آموزش تفکیک مواد زائد و یا بازیافت مواد زائد می‌دهند. همچنین فیلم‌هایی آموزشی در این زمینه می‌سازند که می‌تواند نقش مؤثری ایفا کند.

۴. نقش سیاست و حکومت در خصوص محیط زیست چه می‌شود. برای مثال ممکن است در یک حکومت کمونیستی یا شبیه آن اطلاعات محدود شود؛ مثلاً آلودگی هوا یا آب به‌درستی به اطلاع مردم نرسد.

۵. چگونه ممکن است به گذشته بازگشت داشته باشیم و فرایند فداست‌زدایی از طبیعت

را از جهت معکوس طی کنیم؟ پاسخ دکتر نصر می‌تواند این باشد که بازگشت خام به گذشته مد نظر نیست. اما همچنان این مسئله باقی است که ما در دنیایی مدرن زندگی می‌کنیم و محال است بتوانیم به گذشته بازگشت کنیم و روش زندگی خود را مثل مردم باستان کنیم؟ و حتی اگر ممکن باشد مطلوب نیست. حتی اگر طبیعت برای ما قداست داشته باشد خواه ناخواه با چالش‌ها و معضلاتی روبه‌رو هستیم. یعنی حتی اگر امر قدسی درون خود را زنده کنیم و نقش خلیفه‌اللهی برای خود قائل باشیم و در برابر طبیعت احساس مسئولیت کنیم هیچ‌کدام از این امور باعث نمی‌شود به جای اتومبیل و هواپیما و قطار و مانند آن از اسب و قاطر استفاده کنیم. یا در زندگی شهری به جای بهره‌مندی از گاز طبیعی از فضولات حیوانی برای گرم کردن خانه‌های خود استفاده کنیم. روش‌های سنتی کشاورزی، که حافظ طبیعت بود، امروز توان سیر کردن جمعیت روزافزون جهان را ندارد. افراد جامعه امروز مجبورند در آپارتمان‌های کوچک زندگی کنند و مثل مردم سنتی خانه‌های بزرگ با سرداب و مانند آن ندارند. لذا مجبورند برای گرمایش و سرمایش از انرژی گاز و برق بهره‌گیرند که به‌نوبه خود مصرف این انرژی‌ها آلودگی تولید می‌کند و این مهندسی محیط زیست است که در اینجا چاره‌ساز است.

۶. علاوه بر مهندسی محیط زیست مطالعات محیط زیست هم وجود دارد که در آن از جنگل‌ها و حیوانات و اکوسیستم و مانند آن حمایت می‌شود. در عمل مهندسی محیط زیست کمک شایانی به حل بحران کرده است. مثلاً پایتخت پیشرفته‌ای مثل توکیو علی‌رغم صنعتی بودن به لحاظ آلودگی قابل قیاس با شهر تهران نیست.

۷. یکی از انتقادات مهمی که به سنت‌گرایان، و از جمله دکتر نصر، می‌شود این است که تفکر سنت‌گرایی استدلال‌گریز است. بر مبنای این انتقاد می‌توان مدعی شد وی هیچ استدلالی برای حل بحران محیط زیست ارائه نداده است. پاسخ وی در برابر این اتهام این است که اندیشه سنت‌گرایی به هیچ‌وجه استدلال‌گریز نیست بلکه عقل را به جنبه استدلالی فکر، که فقط یکی از نیروهای عقل است، محدود نمی‌کند. نصر به حکمای مسلمان ارجاع می‌دهد که علی‌رغم مهارت در به‌کارگیری استدلال، فلسفه را به صرف استدلال تقلیل نمی‌دادند. ابن‌سینا و سهروردی هر دو به حکمت ذوقی معتقد بودند و ملاصدرا حکمت متعالیه را نتیجه ترکیب برهان و عرفان و قرآن می‌دانست. عقل از نظر این حکیمان دارای مراتبی است و نمی‌توان آن را به استدلال محدود کرد. لذا سنت‌گرایان مخالف استدلال‌گرایی به معنای راسیونالیسم غربی هستند و نه مخالف به‌کارگیری استدلال.

اما همچنان جای این سؤال باقی است که استدلال نصر چیست. وی برای مجاب کردن استدلالیان باید از شیوه خود آنان بهره گیرد؛ اگر روش و زبان واحد نباشد نمی‌تواند آن‌ها را مجاب کند. مگر اینکه قصد مجاب کردن نداشته باشد. با رجوع به آثاری که نصر در خصوص بحران محیط زیست و راه‌حل آن نگاشته است چنین به نظر می‌رسد استدلال و برهانی برای نظریاتش اقامه نکرده است و صرفاً به شواهد و مؤیدات بسنده کرده است. در واقع به نظر می‌رسد این راه حل او که لازم است به طبیعیات قدسی رجوع کنیم و فلسفه طبیعت سنتی را احیا کنیم تنها یک ادعای بدون دلیل است. یعنی هیچ تضمین عملی وجود ندارد که با کمک مابعدالطبیعه سنتی مشکلات زیست‌محیطی به‌طور کامل حل شود.

۸. انتقاد دکتر نصر از تجدد بر مبنای ذات‌گرایی است. گویی فلسفه غرب و تجدد دارای ذات و ماهیت مستقلی است. بر این اساس صفاتی مثل دنیاگرا بودن و مانند آن به این ذات نسبت داده می‌شود. اما اگر مدعی باشیم ما با مصادیق مواجه هستیم و نه با یک ذات مستقل، نمی‌توان تجدد و محصول آن علم متجدد را به‌طور کامل مردود دانست، بلکه در اینجا قائل به تفکیک می‌شویم و نتایج خوب را از نتایج بد مجزا می‌کنیم. نصر هیچ دلیلی برای اینکه علم متجدد دارای یک ذات واحد است و این ذات سکولار و بریده از سرچشمه الهی است اقامه نمی‌کند بلکه تنها به مستندات تاریخی ارجاع می‌دهد. به‌رحال طب مدرن به‌منزله یکی از مصادیق علم متجدد بسیاری از بیماری‌ها را ریشه‌کن کرده است. همین‌طور روان‌شناسی مدرن بسیاری از مشکلات را حل کرده است و نمی‌توان همه آن را محکوم کرد. از جمله اینکه زمانی در تفکر سنتی دیوانگان را جن‌زده می‌دانستند و در تفکر سنتی هندی زن را به همراه همسرش در هنگام فوت همسر آتش می‌زدند. چرا این‌گونه به علم جدید نگاه نکنیم که بسیاری از این جهل‌ها را از بین برده است.

۹. چگونه علوم جدید که ماهیت غیرقدسی و اومانستی دارند می‌توانند قابل قبول باشند؟ ما در مقابل علم جدید چه باید کنیم؛ اگر مبانی آن باطل است باید کنار برود. اگر سکولار است، حتی اگر استفاده کاربردی و عملی داشته باشد و حتی اگر علم محدودیت خود را بپذیرد، باز هم باید به کنار برود؛ چون علم فقط باید الهی باشد. آیا ما مسلمانان و دینداران باید علم خاص خود را به‌وجود بیاوریم. اگر بنا باشد طبیعیات قدسی شود باید علوم تجربی کنار رود. ممکن است دکتر نصر چنین پاسخ دهد که همان‌طور که در سنت اسلامی علوم تجربی قدسی بود و به‌لحاظ طولی در پایین‌ترین حد قرار داشت، چنین

چیزی امکان‌پذیر است. زیرا مهم این است که جهان‌بینی دانشمندان دینی باشد و در لوای چنین مابعدالطبیعه‌ای علم خود را پی‌ریزی کنند. اما به‌هرصورت جای این سؤال باقی است که ما باید در برابر علم مدرن غربی چه کنیم. پیشرفت علمی غرب مطلوب بوده است یا مذموم؟ آیا بدون سکولارشدن علم این پیشرفت ممکن بوده یا نه؟ اگر بله پس چرا این پیشرفت تنها در غرب رخ داد که علم سکولار شد؟ از سویی دیگر اگر ما طبیعت را مقدس بدانیم آیا سبب نمی‌شود خیلی راحت نتوانیم روی آن تحقیق کنیم.

نصر در بحث از الهیات محیط زیست متفکران مسیحی، شرارد را متفاوت با سایر متفکران مسیحی می‌داند و درخصوص دیدگاه او می‌گوید: مبانی مابعدالطبیعی دیدگاه دینی از نظم طبیعت با مبادی علمی متفاوت است و احیای فهم معنوی طبیعت تنها با انکار مبادی علم متجدد انجام می‌شود. به‌نظر می‌رسد نصر نیز با شرارد هم‌عقیده باشد.

۱۰. آیا اگر مردم سنتی ابزارهای مدرن داشتند از آن بهره نمی‌بردند؟ آیا صرف جهان‌بینی الهی آنان سبب می‌شد طبیعت را استعمار نکنند یا نداشتن ابزار این امکان را به آن‌ها نمی‌داد. فی‌المثل در شرایطی که ممکن بود آنان برای یک مسافرت با سختی ماه‌های مدید در راه باشند و به راهزنان برخورد کنند و حتی گاهی جان سالم به در نبرند، اگر همان زمان به‌صورت خلق‌الساعه هواپیما یا اتومبیل یا قطار اختراع می‌شد استفاده می‌کردند، یا اینکه می‌گفتند با این کار محیط زیست طبیعی خراب می‌شود، هوا آلوده می‌شود، خاک فرسوده می‌شود، و از این قبیل؛ و بهتر است با همان اسب و قاطر به مسافرت برویم؟! به‌نظر می‌رسد انسان‌ها به‌مرور هر قدر ابزارهای جدید اختراع می‌کردند به‌همان اندازه هم از همان بهره می‌برده‌اند. برای مثال اگر اسکیموها تنها به‌قدر نیاز ماهی صید می‌کرده‌اند شاید به این دلیل بوده که ابزار مناسب برای صید بیشتر را نداشته‌اند. به‌رحال آن‌ها هم انسان بوده‌اند و حرص و آز از همان خلقت اولیه بشر در ذات‌شان سرشته شده است و نمی‌توان گفت این خصلت تنها مخصوص انسان‌های متجدد است. هم در زمان قدیم انسان‌های آزمند وجود داشته‌اند و هم در زمان متأخر. در زمان‌های قدیم هم سلاطین به بدترین شکلی کشورگشایی می‌کردند بدون اینکه به طبیعت یا محیط زیست توجهی داشته باشند. بنابراین نصر یا باید به این قائل شود که منظور او از انسان عاصی انسانی است که توجهی به مبدأ نخستین خود ندارد و بدون مرکز است؛ و انسان سنتی انسانی است که به مبدأ قدسی خود توجه دارد و این انسان در هر زمانی ممکن است ظهور کرده باشد و یا اینکه بگوید انسان عاصی در دوران رنسانس متولد شد.

نمی‌توان از یک طرف سنت را امری فراتر از زمان و مکان دانست و از طرف دیگر برای اثبات مدعای خود از مستندات تاریخی بهره جست و مقاطع زمانی خاصی را مبدأ ظهور بعضی از امور (تجدد، علم مدرن و مانند آن) دانست.

۱۱. با فرض اینکه راه حل دکتر نصر قابل پذیرش و عملی باشد، عمل به راه حل وی نیاز به زمان بسیار دارد. درحالی‌که بحران محیط زیست نیاز به راه حل فوری و عاجل دارد.

۱۲. نصر به حکمت جاودان معتقد است که واجد جهان‌شناسی جاودان است. به این ترتیب وی تنها یک راه حل را می‌پذیرد که جهان‌شمول است و راه حل‌های مابعدالطبیعی دیگر را به کنار می‌گذارد.

۱۳. نصر به وحدت متعالی ادیان معتقد است اما به دلیل اینکه متفکری مسلمان است از منابع فلسفه اسلامی بهره‌مند می‌شود. اما سایر سنت‌ها را هم عرض سنت اسلامی می‌داند.

۱۴. الهیات محیط زیست ضروری است ولی در دنیای مدرن امروزی به تنهایی نمی‌تواند همهٔ مشکلات را حل کند مگر اینکه همهٔ انسان‌ها زندگی عارفانه و صوفیانه‌ای درپیش بگیرند و از تمام مظاهر تمدن روی برگردانند.

۵. نتیجه‌گیری

یکم. در ضرورت تدوین الهیات زیست‌محیطی هیچ تردیدی نمی‌توان روا داشت، اما اینکه مابعدالطبیعهٔ سنت‌گرایان، که از آن به حکمت جاودان (فلسفهٔ خالده) تعبیر می‌شود، لزوماً بهترین و تنها راه ممکن برای حل چالش‌های پیش روی انسان معاصر است و حل آن منوط به احیای فلسفهٔ طبیعت سنتی است محل تأمل است. البته اگر مبانی معرفت‌شناسانهٔ سنت‌گرایانی چون نصر را بپذیریم به این نتیجه نیز ملتزم خواهیم شد.

دوم. تبیین نصر از علل ایجاد بحران محیط زیست تا حدود زیادی با واقعیات خارجی مطابق است. همچنین راه حل وی از جهات بسیاری می‌تواند مؤثر باشد. بدون تردید مواجههٔ انسان خلیفه‌الله با طبیعت با انسان عاصی متفاوت است و انسان نخست حتی در دنیای مدرن امروز آسیب کمتری به محیط زیست وارد می‌آورد.

سوم. به نظر می‌رسد نقش مهندسی محیط زیست در دنیای امروز برای حل بحران به مراتب بیش از آن چیزی است که نصر بدان باور دارد. البته این اذعان به جهت علم‌زدگی و علم‌گرایی نیست بلکه با مشاهدهٔ واقعیات عینی می‌توان به این نتیجه رسید. البته به لحاظ رتبی الهیات محیط زیست بر مهندسی محیط زیست مقدم است.

چهارم. در نظریه نصر چه به لحاظ نظری و چه به لحاظ علمی اماواگرهایی نهفته است. به نظر می‌رسد او خود به کمبودها و کاستی‌های آن واقف بوده و به همین دلیل می‌گوید:

مگر این که لطف الهی شامل شود و فاجعه‌ای که تبعات سنگین دارد با تغییر پارادایمی که بر تفکر و عمل انسان مدرن حاکم است کنترل شود. تا زمانی که انسان مدرن برای تغییر رفتارش در قبال طبیعت و سایر موجودات غیر انسانی عوض نشده شاید بهتر باشد فاجعه طبیعی را تجربه کنیم. ما هر رفتاری با طبیعت داشته باشیم حتی اگر نابجا این طبیعت است که حرف آخر را می‌زند. همه‌چی در دستان خداست ما هرکار بتوانیم انجام می‌دهیم و مابقی را به او می‌سپاریم و خداوند بهتر از همه می‌داند (دین‌پرست، ۱۳۸۹).

همچنین بیان می‌کند:

مسئله عملی شدن به توصیه‌های ما در دنیایی که نمی‌خواهد مسیرش را عوض کند باید در آینده انتظار بکشیم. فکرکردن به خود این مسئله و پاسخ‌هایش با ارزش است (همان). سخن آخر ما چنین است: فکرکردن به خود این مسئله و پاسخ‌هایش با ارزش است.

پی‌نوشت

۱. این مقاله برگرفته از طرحی پژوهشی با عنوان «فلسفه اسلامی و بحران‌های معاصر با توجه به مؤلفه محیط زیست با رویکرد سنت‌گرایانه سید حسین نصر» است.
۲. فلسفه مدرن از جانب فیلسوفانی همچون هایدگر به چالش کشیده شده و به اعتقاد وی این فلسفه به پایان خط رسیده است. اما آنچه مورد نظر نصر است با آنچه مورد نظر هایدگر است متفاوت است. وی اندیشه ملاصدرا در تفکر اسلامی فلسفه را می‌داند اما در غرب تفکر فیلسوفانی همچون یاکوب بوهمه حکمت گفته می‌شود (نصر، ۱۳۸۲: ۱۹).
۳. نصر معتقد است ناب‌ترین بیان از فلسفه سستی در شرح‌های مابعدالطبیعی سنت‌گرایان است و اهمیت احیای مابعدالطبیعه سستی توسط شوان و دیگران به‌خاطر گشودن عوالم فکری و معنوی است.
۴. این همان چیزی است که در تفکر شرق دور انسان‌مداری خوانده می‌شود.

منابع

- جهانبگلو، رامین (۱۳۸۷). در جستجوی امر قدسی. گفت‌وگوی رامین جهانبگلو با سیدحسین نصر. ترجمه سید مصطفی شهرآیینی. نشر نی.
- دین‌پرست، منوچهر (۱۳۸۹). «بحران زیست‌محیطی بحران معنوی است». گفت‌وگو با سیدحسین نصر. ماهنامه اطلاع‌رسانی اخبار/دیان. سال هشتم. شماره ۱. مرداد ۸۹. معنویت زیست‌محیطی الهیات فردا.

۱۰۲ دیدگاه‌های سیدحسین نصر دربارهٔ بحران محیط زیست و راه‌حل‌های آن

- قاسمی، اعظم (۱۳۸۹). «انسان‌شناسی از دیدگاه سیدحسین نصر». دو فصلنامه حکمت معاصر. سال اول. شماره اول. بهار و تابستان. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- نصر، سیدحسین (۱۳۵۹). *نظر متفکران اسلامی دربارهٔ طبیعت*. شرکت سهامی انتشار خوارزمی.
- نصر، سیدحسین (۱۳۷۸الف). «معنویت و علم هم‌گرایی یا واگرایی؟» ترجمهٔ فروزان راسخی. مجلهٔ نقد و نظر - شماره ۱۹ و ۲۰ - تابستان و پاییز ۱۳۷۸. تاریخ درج مقاله: دوشنبه ۹ اردیبهشت ۱۳۸۷.
- نصر، سیدحسین (۱۳۷۸ب). «دین و بحران زیست‌محیطی». ترجمهٔ محسن مدیر شانه‌چی. مجلهٔ نقد و نظر - شماره ۱۷ و ۱۸ - زمستان ۷۷ و بهار ۱۳۷۸. تاریخ درج مقاله: جمعه ۲۳ فروردین ۱۳۸۷. www.JavidanKherad.ir
- نصر، سیدحسین (۱۳۸۰). *معرفت و امر قدسی*. ترجمهٔ فرزاد حاجی میرزایی، تهران: نشر و پژوهش فرزاد روز.
- نصر، سیدحسین (۱۳۸۲). *صدرالمتألهین شیرازی و حکمت متعالیه*. ترجمهٔ حسنی سوزنچی. دفتر پژوهش و نشر سهروردی.
- نصر، سیدحسین (۱۳۸۴). *آرمان‌ها و واقعیت‌های اسلام*. ترجمهٔ انشاءالله رحمتی. چاپ دیبا.
- نصر، سیدحسین (۱۳۸۵الف). *معرفت و معنویت*. ترجمهٔ انشاءالله رحمتی. دفتر پژوهش و نشر سهروردی.
- نصر، سیدحسین (۱۳۸۵ب). *قلب اسلام*. ترجمهٔ مصطفی شهرآیینی، بازنگری شهرام پازوکی، حقیقت.
- نصر، سیدحسین (۱۳۸۵ج). *معارف اسلامی در جهان معاصر*. تهران: علمی و فرهنگی.
- نصر، سیدحسین (۱۳۸۵د). *اسلام و تنگناهای انسان متجدد*. ترجمهٔ انشاءالله رحمتی، دفتر پژوهش و نشر سهروردی.
- نصر، سیدحسین (۱۳۸۶الف). *دین و نظم طبیعت*. ترجمهٔ انشاءالله رحمتی، نشر نی.
- نصر، سیدحسین (۱۳۸۶ب). *اسلام سنتی در دنیای متجدد*. ترجمهٔ محمد صالحی. دفتر پژوهش و نشر سهروردی.
- نصر، سیدحسین (۱۳۸۶ج). *معرفت جاودان*. مجموعه مقالات دکتر سیدحسین نصر ج ۱، به اهتمام سیدحسن حسینی، مهر نیوشا.
- نصر، سیدحسین (۱۳۸۶د). «تاملاتی دربارهٔ انسان و آینده تمدن»، ترجمهٔ مرتضی فتحی‌زاده، فصلنامهٔ پژوهش‌های علوم انسانی - شماره ۵ به نقل از سایت باشگاه اندیشه. تاریخ درج مقاله: چهارشنبه ۲۱ شهریور.
- نصر، سیدحسین (۱۳۸۶ه). «اسلام و اندیشه مدرن»، ترجمهٔ منصور انصاری، به نقل از سایت باشگاه اندیشه، تاریخ درج مقاله: پنج‌شنبه ۱۸ مرداد ۱۳۸۶.
- نصر، سیدحسین (۱۳۸۶و). «وحی، عقل کلی و عقل جزئی در قرآن و عرفان اسلامی» ترجمهٔ حسین حیدری، تاریخ درج مقاله: جمعه ۲۹ تیر ۱۳۸۶، www.iptra.ir/vdcfw6x1ddv.html
- نصر، سیدحسین (۱۳۸۷). *انسان و طبیعت بحران معنوی انسان متجدد*. ترجمهٔ عبدالرحیم گواهی. دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

<http://web.iranamerica.com/forum/archive/index.php/t-2476.html>

<http://new-philosophy.ir/?p=780>

Nasr, Seyyed Hossein (1966). *Ideals and Realities of Islam*. London.. George Allen and Unwin LTD.

اعظم قاسمی ۱۰۳

- Nasr, Seyyed Hossein (1968A). *Man and Nature the Spiritual Critisis of Modern Man*. Mandala Books. Published by Unwin paperbacks. London.
- Nasr, Seyyed Hossein (1968B). *Science And Civilization in Islam*. With a Preface by Giorgio De Santillana. Harvard University Press. Cambrige, Massachusetts.
- Nasr, Seyyed Hossein (1996). *The Islamic Intellectual Tradition in Persia*. Edited by Mehdi Amin Razavi. First Published By Curzon Press.
- Nasr, Seyyed Hossein (2001). *The Philosophy of Seyyed Hossein Nasr*. Edited by Lewis Edwin Hahn Randle. Auxier Lucian W. Stone, JR.